



بحر طویل میر عبدالعظیم مرعشی

آقای دکتر باستانی پاریزی استاد تاریخ دانشگاه تهران و نویسندهٔ نکته‌پرداز معاصر در آغاز مقاله‌ای که راجع به میر عبدالعظیم پسر سیدزین العابدین و نبیرهٔ میر قوام‌الدین مرعشی معروف به میرزگد، زیر عنوان «سید بن درختی» مرقوم داشته و در شماره ۱۱-۱۲ سال اول مجله گوهر از صفحه ۱۰۲۸ تا ۱۰۳۴ انتشار یافته است از دوستان مازندرانی خواسته‌اند که در سال ۱۳۹۴ هجری به مناسبت انقضای پانصد سال تمام از وفات سید ظهیرالدین مرعشی، مؤلف کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مراسم شایسته‌ای به یادبود همشهری باذوق خویش فراهم آورند.

سید ظهیرالدین که قسمت آخر عمر خود را در گیلان به سر میرده علاوه بر تاریخ طبرستان و مازندران و رویان که در آن توانسته حوادث دوران زندگانی متد خانوادگی خود را بروقایع منقول از تاریخ (موجود) مولانا اولیاء الله آملی و تاریخ (مفقود) نجیبی رویانی بیفزاید و کتابی جامع به رشته تألیف درآورد، کتاب دیگری هم در تاریخ گیلان و دیلمستان نوشته که در نوع خود بی نظیر است.

دایینو خاورشناس انگلیسی از نسخهٔ منحصر به فرد این کتاب که در کتابخانهٔ بودلی اکسفورد انگلیس محفوظ است، شصت و اندی سال پیش عکس برداشت و در شهر دشت، به چاپ رسانید.

• آقای استاد محمد محیط طباطبائی. از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

همو مطالب این کتب را اساس تدوین تحقیقی جامع و شامل راجع به گیلان در زبان فرانسه قرار داد و آن را به ضمیمه مجله عالم مسلمان پاریس^۱ انتشار داد.

در حقیقت سیدظهرالدین مرعشی مورخ شرق و غرب بلاد دارالمرز مازندران و گیلان بوده و جزء مهم کتاب اول و قسمت اعظم از کتاب دوم او مبتنی بر مشاهدات و اطلاعات شخصی وی بوده و ارزش سند اصیل تاریخی را احراز کرده است. بنابراین اگر فضیلت دشت و لاهیجان با ادبای ساری و آمل و لاریجان در تنظیم و ترتیب مراسمی برای تجلیل و بزرگداشت سیدظهرالدین مرعشی مورخ دارالمرز در سال ۱۳۹۴ هجری که پانصد سال از پایان حوادث تاریخی کتاب گیلان و دیلمستان او میگذرد، تشریک مساعی کنند و زمینه شایسته‌ای در ساری ورشت فراهم آورند، بسیار به مورد و پسندیده خواهد بود. نویسنده ارجمند مقاله به استاد مأخذی که شاید در مقدمه چاپ جدید تاریخ طبرستان سیدظهر، قید شده باشد سال وفات مورخ مازندران و گیلان را ۸۹۲ در مجله گوهر نوشته‌اند. بزنها درن در مقدمه‌ای که به زبان آلمانی بر چاپ صد و بیست و چهار سال پیش از این کتاب نوشته متعرض تاریخ وفاتش نشده است ولی از آنجا که حوادث تاریخ مازندران به سال ۸۸۱ هجری خاتمه میپذیرد، اختیار چنین تساریخی برای در گذشت مردی که بیش از چهل سال شاهد حوادث تاریخی وطن خود بوده است چندان دور از قبول عقل نیست. قضا را ادامه نقل این حوادث تا ۱۷ ربیع الاخر ۸۹۴ هجری در تاریخ گیلان نشان می‌دهد که سیدظهرالدین دست کم نود و دو سال بعد از ۸۹۲ هنوز در قید حیات بوده است. سکوت ناگهانی او بعد از این تاریخ شاید با حادثه‌ای توأم بوده که توانسته طومار تاریخ زندگانی و زندگی او را در نوشته و سال ۸۹۴ را تاریخ وفات او نوشته باشد. علی‌ای حال سال ۱۳۹۴ هجری یا ۱۳۵۳ شمسی، به پیشنهاد آقای دکتر باستانی سالی بسیار مناسب برای برگذاری مراسم یادبود بزرگداشت سیدظهرالدین مرعشی بزرگترین مورخ مازندران و گیلان است.

اگر قید « بزرگترین مورخ مازندران و گیلان » شد برای این بود که ابو جعفر طبری بزرگترین مورخ مازندرانی بوده که تاریخ قدیم و جدید ایران و عالم اسلام را تا ۳۰۹ هجری به تفصیل نگاشته است و حسن بن اسفندیار هم مورخ بزرگ طبرستان بوده ولی جمع میان تاریخ قدیم و جدید مازندران و گیلان را کسی پیش از ظهورالدین و همچون او بطور شامل و کامل نکرده است.

دکتر بزنها درن کتابدار قدیم فرهنگستان علوم تزاری روسیه که به اهمیت تاریخ طبرستان سیدظهرالدین در قرن نوزدهم میلادی واقف شده بود با تطبیق چند نسخه خطی موجود متن فارسی این کتاب را به سال ۱۸۵۰ میلادی در مطبعه آکادمی امپراطوری پترزبورگ با مقدمه مفیدی به زبان آلمانی چاپ کرد و برای آنکه مدارکی از تاریخ دیلم و گیلان هم بر آن بیفزاید تاریخ

خانی و تاریخ عبدالفتاح فومنی را در پی آن انتشار داد و آنگاه این سلسله انتشارات را با مجموعه‌ای از منتخبات کتابهای تاریخی و جغرافیایی تکمیل کرد. راجع به مازندران و مضافات نسخه‌هایی که ناشر هنگام انتشار کتاب به اعتضاد السلطنه وزیر علوم اهدا کرده بود در جزو کتابهای انتقالی او به کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، هنوز وجود دارد و از چهل و اندی سال پیش بدینطرف همواره مرجع پژوهندگان بوده است.

دردن با همه کوششی که در راه مزید معرفت به اوضاع و احوال شمال ایران داشت از وجود کتاب تاریخ گیلان میرظہیر بی‌خبر ماند چه نسخه این کتاب منحصر به همان نسخه‌ای بود که سردیچاردلی فرستاده سیاسی انگلیس به مسکو در روزگار سلطنت شاه عباس بزرگ، آن نسخه را از مسافری که بر ایران گذشته بود به دست آورده و به کتابخانه بودلی منتقل ساخت و در آن گنجینه ناشناخته ماند. تا آنکه دایینو مدیر شعبه بانک شاهنشاهی گیلان و قونسول انگلیس در دشت، عکس این نسخه را از اکسفورد به دست آورد و در جمادی الاخره ۱۳۳۰ هجری در مطبعه عروۃ الوثقی رشت، طی ۴۸۵ صفحه خشتی به چاپ رسانید و خدمات دردن را به تاریخ شمال ایران تکمیل کرد.

ظہیرالدین که به مساعی برنهادد دردن روسی از بابت تاریخ طبرستان خود سرشناسی یافته بود با اهتمام دایینوی انگلیسی، به تاریخ گیلان خود هم شناخته شد و اینک میسر شد که مردم هردو ناحیه شرقی و غربی از دارالمرز قدیم ایران به این درخسواست خیرجویانه استاد تاریخ دانشگاه تهران لیک اجابت گویند و از تجلیل مورخ و معرف معروف سرزمین و هموطنان دارالمرزی خود دریغ نورزند.

مأسفانه در دو نکته از آن مقاله نتوانستم خود را با نویسنده ارجمند آن هم‌منظر و هم‌آهنگ سازم یکی تشبیه میرعبدالعظیم مرعشی با مرحوم میرزا کوچک‌خان جنگلی است، چه میرعبدالعظیم با وجود آنکه اهل ادب و شعر و طبری‌کوی توانای عصر خویش به شمار می‌آمد ولی به همان خاندانی نسبت داشت که مردم مازندران در زیر چتر ارشاد و رهبری ایشان پیوسته در دریائی از ناامنی و وحشت و زردوخورد و خونریزی غوطه‌ور بودند. در اینصورت قیام یکی از افراد این خانواده را برای خونخواهی برادر خویش، هرچند به صورت نهضت و عصیان مردم مستمند و صحراگرد و گسریزان از اجتماع فاسد باشد باز هم نمیتوان در ردیف قیام امثال میرزا کوچک‌خان قرارداد که در آغاز امر برای جلوگیری از تحمیل نفوذ اجنبی و سپس برای مقاومت در برابر تحمیل قراردادی استقلال‌شکن بر ملک و ملت و نگهبانی کشور از ادامه تجاوز بیگانگان صورت گرفته بود.

برای اینکه ماهیت قیام میرعبدالعظیم مرعشی بهتر شناخته شود اجازه بدهید موجب آن را از قول همین مورخ طبری که بنی عم او بوده نقل کنیم:

«سید (زین العابدین پسر میرقوام الدین) را از سایر برادران، ملك موروثی کمتر بود. و از همه کس کوچکتر بود و او را سه فرزند بود چون حصه ملك ایشان اندک بود، سید صاعد با بنو اعمام عناد میورزید و طغیان مینمود ... و مسکر و حیل و نفاق و شقاق را شعار خود ساخته و روزگار میگذرانید. سیدقوام الدین (پسر سیدرضی الدین) در آن زمان حاکم آمل بود، بنی اعمام را اجازت داد تا او را به قتل آورند.... چون سیدصاعد را قتل کردند، برادرش میرعبدالعظیم که مرد عالم بود و بسیار تحصیل علوم کرده.... یاغی شد و در جنگل آمل با جمع اهل بنی کمر عداوت و انتقام، بر میان بست و به اخذ اموال مسلمین و مسلمات و سفک دمای مؤمنین و مؤمنات مشغول شد و از فواید علوم و فضیلت آن محروم ماند. نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا.»

میرقوام الدینی که باعث طغیان خود را ضمن دو بیت طبری ای چنین توجیه میکند :

تا چشم رنگ چهره ترا به آفتاب ندیده کلا پشت، پوشش من و کمان، تکیه گاه من است
مشتی خاک به چشم دشمن میریزم یا آنکه دشمن جامه مرا به خون رنگین سازد.

و این کینه خواهی خون برادر را از عموزادگان خود به صورت مردم آزاری در آورده بود، کجا او را میتوان با آن طلبه رشتی مقیم تهران مقایسه کرد که نخست رد اولتیماتوم روسیه تزاری از طرف مجلس دوم و کودتای قوام السلطنه وزیر داخله دولت صمصام السلطنه برای بستن مجلس و خفه کردن آزادی، او را از مدرسه بر آورد و به مبارزه وادار کرد و پس از آنکه برادر قوام السلطنه یعنی وثوق الدوله قرارداد ۱۹۱۹ را دایر بر قبول حمایت بریتانیا بر ایران منعقد ساخت، از جنگل رشت سر بر آورد و دیگر روی آسایش به خود ندید تا آنکه سر زولیده موی خود را بر باد فنا داد.

نکته دوم همانا تشبیه میرعبدالعظیم مرعشی به علی اسفندیاری نوری است که گویا در تقطیع و تحریر عمودی مکتوب سید به حاکم ری و مضافات، در وجود میرعبدالعظیم، يك مبدع ادبی عهد تیموری و درهم شکننده سنتهای شعری دیرین همانند عشقی همدانی و شمس کمانی و دفت قهریزی و تندرکیای نودی و نیمای یوشی (به ترتیب سبقت عمل) و من تبع ایشان در این روزگار اندیشیده اند. در صورتیکه میرعبدالعظیم در این مکتوب از وزن بحر طویل متداول میان شعرای عصر خود استفاده کرده اما سیدظهير در نقل آن از تصریح بدین نکته مسامحه ورزیده و تنها او را چنین ستوده است: «مردی بود لطیف طبع و اشعار عربی و پارسی خوب میگفت و طبریهای لطیف انشاء مینمود.» و هنگام نقل طبری دوم از او:

من دوم بدریوا انکومه میر بسومون تجن بکنار چاک بزه تا بدامون
اسری برزی کوگرد مجیک بکو خون انکومه رزی کو بمشک و یابون

— بر آن میافزاید: «واقعاً در این طبری سید را استعارات و تشبیهات خوبست.» در این مورد ذکر مطلبی شاید خالی از فایده نباشد که طبری و آذری و تبریزی و قزوینی و نیریزی و زنجان

و شیرازی و نظائر آنها برای اقسام مختلف دوبیتیها و اشعار محلی که به لهجه بومی هرناسیه‌ای سروده میشود همه را میتوان در زیر عنوان فهلویات و فهلوی گردآورد و آنها را اجزاء محلی این زبان کلی ایران غربی دانست. خوشبختانه کتاب طبرستان ابن اسفندیار و سید ظهیر گنج‌ای از این نوع سخن به لهجه طبری میباشد. شاد روان کسروی تبریزی پیش از آنکه به لهجه آذری بپردازد و در آن باره رساله معروف خود را بنویسد، هنگام معرفی و انتقاد ترجمه ملخص انگلیسی پروفیسور پرون از کتاب ابن اسفندیار که در سلسله اوقاف گیپ چاپ شده بود در اثر سابقه پژوهشی که هنگام ریاست عدلیه خوزستان در شهر شوشتر با لهجه‌های شوشتری و دزفولی ولری پیدا کرده بود، به تفسیر برخی از این طبریها همت گماشت و حاصل کوشش خود را در ضمن انتقاد آن ترجمه در نوبهار هفتگی تهران انتشار داد.

پس میر عبدالعظیم مرعشی به شهادت مورخ خانوداگی او به سه زبان طبری محلی و دری رسمی و عربی مذهبی شاعری بوده که از ذکر نمونه سخن فارسی و عربی او هر چند در متن تاریخ‌شانه تهی داشته ولی در ضمن همین مکتوب بحرطویلی، قرینه و نمونه کامل قدرت او را به دست داده است.

سی‌و‌اندی سال پیش از این یکی از آشنایان صاحب ذوق و معرفت مازندرانی که «بدخشان» خوانده میشد و در صدد برآمده بود چاپ برنهارد درن از تاریخ طبرستان سید ظهیر را برای تجدید انتشار آماده سازد، مرا متوجه این نکته ساخت که این مکتوب میر به امیر، نثر موزون و مسجعی است. بنا به معرفتی که در میان بود نظر مرا میپرسید و به محض شروع به قرائت نامه توجه بدان حاصل شد که یکی از نمونه‌های قدیم بحرطویل، است.

بعد از اثر معروف عصمت بخادانی با این امتیاز، که بحرطویل، عصمت، متفرع از بحر رمل است در صورتیکه این يك مانند دسته دیگری از این گونه منظومه‌ها به بحر هزج، بستگی پیدا میکند.

بحرطویل در پایان صده هشتم هجری برای ایجاد توسعه در تنگنای مجال بیان اندیشه شاعران، همچون ترجیع بند و ترکیب بند به یاری قصیده شفافه و در میان مثنوی و قصیده، نوع آزاد و قابل گسترشی از سخن موزون و مقفی بر اشکال معهود شعر فارسی افزوده بود.

در سطر بندی عمودی از عبارات مکتوب افقی میر عبدالعظیم مرعشی به امیر سلیمان بن داود حاکم ری و مضافات که در شماره ۱۱ - ۱۲ گوهر انتشار یافته است دقت بیشتری نشان میدهد که احیاناً متن مزبور دستخوش تغییر و تبدیلی از زیاده و نقصان گشته است مثلاً «وبالله التوفیق» سطر اول مکمل عبارتی بوده که در شان ارسال این مکتوب به والی ری و دارالمرزنوشته شده و ربطی به متن نامه ندارد.

یا آنکه در سطر ۱۹ از همان صفحه تقطیع لفظ و توجه به معنی مینماید که در «ارباب

اولوا الالباب» جزء زایدی در وسط وجود دارد.

نمیدانم کاری که مرحوم بدخشان روی متن چاپی کتاب بعد از استساخ انجام داده بود چه شد؟ پسری از او میشناسم که دکتر بدخشان داروساز باشد و بعید نیست از وجود این اثر پدر خود با خبر باشد. من از شکل نهائی که بدان داده شد اکنون درست واقف نیستم زیرا نتیجه کار در اختیار وی باقی ماند. تصور میکنم این تنظیم جدید از متن چاپ تهران با متن چاپ درن، خالی از تفاوتی نباشد. مثلاً در عبارت کمینه (یا کمین) بندگان اخلاص (به) خدمت عرضه میدارد. کلمه «به» را باید به «و» بدل کرد تا وزن تقطیع از وقفه ناهنجاریا سکه مصون بماند «کمینه بندگان اخلاص و خدمت عرضه میدارد» برون «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن».

در عبارت «به حکم آخشيجان همنشین سازیده (و) با جان و خرد مرزوق گرداناد.» حرف «و» پیش از «با جان» زاید است تا بتواند برشش مفاعیلن تقطیع گردد.

در این عبارت «که او بر موجب فرمانشان يك چند در آمدطواها الله مساکن خواست بودن تا، هر آنگاهی که استدعا رود...» «آنگاهی» را باید به جای «آگاهی» نهاد تا وزن درست تقطیع گردد. صرف نظر از برخی نواقص که تصحیح و تکمیل آنها بدون تصرف ذهن ناقد میسر نیست در سراسر این بحر طویل آثار قدرت طبع شاعر و حسن انتخاب لفظ و معنی هویدا است. حتی دعا و نفرینی که به زبان عربی در پی نام شخصی یا محلی آورده از حیث وزن و معنی مکمل عبارات فارسی بحر طویل و گواه قدرت طبع شاعر در سخن سرائی به زبان عربی است چنانکه میتوان نامه بحر طویل را شاهد شاعری او در فارسی و عربی توأم دانست:

مثلاً «آملی طواها الله» یا «سیدای علی ابقا (ه) ماشاء الذی اولاه ماوالی ابوه قبل هذا» و یا «ملك زاده کیومرث ابن شاغازی وقاه الله من کل البلیا ا» و در پایان مکتوب «الاعمر (وبخت) و جباه مخدوم سلیمان بن داود فلیعم الذی یلقیه کالخصاش ما یوحی ا»

بدیهی است تطبیق دقیق اینگونه تقطیع جامع و شامل، اندک تغییر و تبدیلی در شکل تنظیم عمودی شعر ممکن است بدهد تا بحر طویل از صورت بی تکلیفی خارج شود.

اکنون موقع آن فرا رسیده که درباره وزن و شکل بحر طویل و سابقه ورود آن به ساحت شعر فارسی مختصری گفته شود.

نثر موزون و مسجع در زبان عربی و فارسی سابقه ای دیرینه دارد و مسلم است که ظهور آن در زبان، پیش از ظهور شعر موزون مقفی بوده است پس تعیین دقیق آغاز نظم بحر طویل غیر میسر خواهد بود. همین قدر میتوان گفت که از اواخر سده هشتم هجری به بعد نمونه هایی از آن در دست داریم. باید در نظر داشت که اصطلاح بحر طویل در فن عروض، دو مفهوم جداگانه دارد: نخست بحر طویل که در اصطلاح عروضیان، یکی از بحور قدیمه مختص به شعر عربی است که فعولن مفاعیلن در تقطیع آن چهار بار تکرار میشود و تطبیق چنین وزنی بر شعر فارسی خالی از حمل تکلف نخواهد بود.

در این بیت شاهد:

چگویی نگارینا که بامن چها کردی

قرارم زدل بردی و صبرم جدا کردی

به خوبی احساس تکلف میتوان کرد و طبع به تطبیق و تقلید آن رغبت نسیند.

دوم بحر طویلی است که نخست در میان عوام به شکلی از شعر موقوف یا موصول و یا به تعبیر دیگر به نثر موزون و مقفی گفته میشده و بعدها مورد قبول شعرشناسان عصر تیموری و صفوی هم قرار گرفت. چنانکه رضی الدین محمد مستوفی در کتاب «مطلع» که به نام خلیفه سلطان وزیر شاه عباس ثانی در فنون شاعری نوشته از این بحر طویل یاد کرده و در ضمن بحر مرفوع از بحر رمل اصلی نوشته است:

«و متاخرین مخبون این بحر (فعلاتین) را مؤلف از شانزده رکن ساخته اند و به بحر طویل در میان عوام شهرت دارد چنانچه خواجه عصمت بخاری رحمه الله گوید: بحر طویل - «رنگ رخسار و بروگوش و خط و قدوخذ و عارض و خال لب ای سروپریوی سمنبر، شفق و کوب و شام و سحر و طویی و گلزار بهشت است و هلال و طرف چشمه کوثر...».

چنانکه ملاحظه میفرمائید قدیمترین نمونه موجود، دووجه تمیز دارد: یکی وزن رمل مخبون شانزده رکنی و دیگری وجود حرف قافیه در پایان هر سطر از آن. ولی بعدها به تدریج اشکال دیگری از این بحر طویل به وجود آمده که در وزن و قافیه از این کیفیت، درست پیروی نسپرده است. سی سال پیش از این به دستگیری برخی از دوستان سخنشناس تهران تعدادی از منظومه های بحر طویل عصر صفویه و تیموری را برای استنتاج اصول مرعی از طرف گویندگان سلف، جمع آوری کرد و در نتیجه بدین نکته ها پی برده شد:

مخبون که علاوه بر وزن رمل مخبون، هزج سالم و هزج مکنوف هم به کار میرفته و تعداد ارکان و نقطه وقف و قافیه گذاری هم از تنوع شکل برخوردار بوده است.

بحر طویل میر عبدالعظیم یکی از قدیمترین نمونه هائی است که بر وزن هزج مکنوف به ما رسیده و بی آنکه تعداد رکنها و موقع وقف و قافیه گذاری را ملزم باشد آزادانه سروده شده و در این شیوه از سخن فارسی که بیش از مدتی کوتاه، سابقه تمرین نداشته علاوه بر مراعات ابداع، سخن را پخته تر و سخته تر از گویندگان قدیم و جدید آورده است.

چند سال پیش یکی از بحر طویلهای دوره صفوی را که در جنگ سده دوازدهم به حافظ نسبت داده بودند از وضع افقی متداول به صورت شعر عمودی در مجله تهران محمود منتشر ساخت و اکنون خشنود است که جناب دکتر باستانی هم در نقل بحر طویل میر عبدالعظیم مرعی این شیوه تنظیم شعری را بر آن روش افقی قدیم ترجیح داده اند و امیدوار است این قالب خطی تازه بتواند مقدار فراوانی از آثار گذشته را هنگام طبع و نشر در بر گیرد و بدینها صورت نوی ببخشد.

۱۳۵۳/۱/۲